



## رودیگر اشمیت، کتیبه‌های فارسی باستان هخامنشی، ۲۰۰۹

بدرالزمان قریب

**Schmitt, Rüdiger, *Die Altpersischen Inschriften der Achaimeniden*, Reichert Verlag, Wiesbaden 2009, 208 Seiten.**

از سال ۱۹۹۰ به این سو، توجه ویژه‌ای به انتشار کامل کتیبه‌های هخامنشی، از جمله روایت فارسی باستان آن، با حرف‌نویسی و آوانویسی و ترجمه شده است. این توجه، پس از ترجمه روایت‌های عیلامی و بابلی و پژوهش در آنها و کشفیات جدیدتر باستان‌شناسی و کشف چند کتیبه تازه، ضروری به نظر می‌رسید.

رودیگر اشمیت، که از سال ۱۹۷۰ پژوهش‌های بسیاری در زبان فارسی باستان کرده بود، در سال ۱۹۹۱، کتیبه داریوش بیستون را، با حرف‌نویسی و آوانویسی و ترجمه انگلیسی همراه با یادداشت‌ها و تصاویر، در مجموعه پیکره کتیبه‌های ایرانی در لندن منتشر کرد.<sup>۱</sup>

در سال ۲۰۰۰ میلادی، اشمیت کتیبه‌های نقش رستم و تخت جمشید را در همان مجموعه (CII) و تقریباً با همان شیوه به چاپ رساند. در این دو اثر (۱۹۹۱ و ۲۰۰۰)،

1) *Corpus Inscriptionum Iranicarum* (CII).

(۲) در فاصله دو کتاب اشمیت (۱۹۹۱ و ۲۰۰۰)، پژوهشگر دیگری، گونتر شوایگر، تمام کتیبه‌های بازارگاد،

á

اشمیت شیوه مرسوم بررسی انطباق سطرهای کتیبه‌ها را با اصل، به‌ویژه در حرف‌نویسی، رعایت کرده بود.

انتظار می‌رفت که کتیبه‌های بازارگاد، شوش، الوند، همدان، سوئز (در مصر) و وان (در ترکیه) و دیگر نوشته‌های فارسی باستان بر ظروف و مهرها و وزنه‌ها نیز به همین شیوه در همان مجموعه منتشر شود و، در بررسی، کتیبه‌ها، لااقل در سطح حرف‌نویسی، بازتاب سطر به سطر اصل کتیبه باشد.

کتاب جدید رودیگر اشمیت، کتیبه‌های فارسی باستان هخامنشی (۲۰۰۹)، برخلاف دو اثر نام‌برده او، به آلمانی است. این کتاب بررسی تمام کتیبه‌های فارسی باستان (جز نوشته‌های ظروف، مهرها و وزنه‌ها) را در بر می‌گیرد و دارای دو کتابنامه مهم و روزآمد است: یکی، در آغاز کتاب، با ذکر مآخذ برای یک یک کتیبه‌ها در ۲۳ صفحه؛ دیگری، در پایان کتاب، شامل ذکر بیشتر آثاری که در قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم درباره کتیبه‌های هخامنشی و فارسی باستان نوشته شده است در هفت صفحه. یکی از کمبودهای کتاب نداشتن واژه‌نامه است که شیوه جدید مؤلف را در بررسی کتیبه‌ها نشان دهد.

در این کتاب، شیوه بررسی و معرفی کتیبه‌ها با شیوه مرسوم (حتی با شیوه خود استاد در دو اثر پیشینش) تفاوت دارد. اشمیت، در این اثر، متن کتیبه‌ها را از نظر معنایی به چند بند و بندها را به جمله‌های کوتاه (گاه عبارت) تقطیع کرده سپس، به هر کدام از این پاره‌ها، نشانه الفبائی A, B, C, ... داده و، در برابر هر پاره، حرف‌نویسی و آوانویسی و ترجمه آن را با همان ترتیب الفبائی آورده است.

مثلاً بند ۱۶ ستون یک بیستون، که از وسط سطر ۷۱ کتیبه آغاز می‌شود و در وسط سطر ۸۱ پایان می‌یابد، با نشانه‌های الفبائی از حرف A تا R بخش‌بندی شده است؛ امّا، جز شماره بند در ابتدای حرف‌نویسی، هیچ نشانه دیگری که آن را به کتیبه بیستون، ستون یک، سطرهای ۷۱-۸۱ ارتباط دهد وجود ندارد. بنابراین، ارجاع یک واژه در این

---

ü نقش رستم، تحت جمشید، شوش، الوند، همدان و سوئز، و نوشته‌های ظروف و مهرها و وزنه‌ها (منهای کتیبه بیستون) را با حرف‌نویسی و آوانویسی و ترجمه آلمانی و یادداشت‌ها در دو جلد منتشر کرد (Schweiger 1998). این چاپ و بررسی انتقادی آن موضوع رساله دکتری او در دانشگاه رگنزبورگ (Regensburg) بوده است.

شیوه باید به شمارهٔ رقمی بند و الفبائی جمله باشد. شیوهٔ مرسوم بیشتر دانشمندان در ارجاع واژهٔ مورد نظر به شمارهٔ سطر کتیبه است، بدین صورت که شمارهٔ سطر کتیبه بعد از ذکر نام شاه و محل کشف و، چنان‌که کتیبه چند ستون نوشته داشته باشد، به شمارهٔ ستون و، چنان‌که در محل کشف چند کتیبه از یک نفر باشد، شمارهٔ کتیبه با حرف کوچک لاتینی می‌آید. مثلاً واژهٔ *bāgayadiš* «ماه هفتم/ مهرماه» به DB1,55 یعنی داریوش، بیستون، ستون یک، سطر ۵۵؛ یا واژهٔ *karmāna* «کرمان» به DSf,35 یعنی داریوش، شوش، کتیبهٔ f، سطر ۳۵ ارجاع می‌شود. همین‌طور واژهٔ *daiva* «دیو» به XPh,36 یعنی خشیارشا، پرسپولیس، کتیبهٔ h، سطر ۳۶ ارجاع می‌شود.

در شیوهٔ جدید اشمیت، اگر یک بند سه جمله داشته باشد، با سه نشانهٔ الفبایی؛ اگر ده جمله داشته باشد، با ده نشانه؛ و اگر، مانند بند ۱۳ ستون یک بیستون، ۲۶ جمله داشته باشد، تمام حروف الفبایی از A تا Z برای بررسی آن به کار می‌رود. جالب اینکه، در بند ۵۲ ستون چهارم، شمار جمله‌ها از حروف الفبایی به دو نشانه کشیده شده است (این بند ۵۱ جمله دارد که ۲۵ جملهٔ آن با دو نشانهٔ الفبایی معرفی شده‌اند). نتیجهٔ اینکه، در شیوهٔ اشمیت، ارجاع واژهٔ *bāgayadiš* «ماه هفتم» باید به DB§13Q یعنی بند ۱۳ کتیبهٔ بیستون، جملهٔ Q داده شود و، اگر کسی بخواهد این واژه را در کتاب پیدا کند، باید ۱۲ بند از کتیبهٔ بیستون را بخواند تا، در بند ۱۳، جملهٔ Q را بیابد. همین‌طور برای واژهٔ «کرمان»، که با این شیوه به DSf§9B ارجاع شده، باید کتیبهٔ داریوش شوش f تا بند ۹ را بخواند و واژهٔ کرمان را در نشانهٔ الفبائی B بیابد. خوانندهٔ کتیبهٔ خشیارشای h نیز باید با ارجاع XPh§5B روبه‌رو شود، و واژهٔ *daiva* را در بند ۵ با نشانهٔ الفبائی B پیدا کند.

بنا بر این شیوه، تقسیم کتیبه به بند و هر بند به جمله و معرفی هر جمله با یک نشانهٔ الفبائی نه خواننده و پژوهنده را به اصل کتیبه راهنمایی می‌کند و نه راهنمای او به مراجعی می‌شود که دربارهٔ خوانش‌های گوناگون، مقایسه با روایات دیگر، و ویژگی‌های دستوری و تاریخی آن واژه یا جمله طی بیش از یک قرن نوشته شده است.

پیروی از این روش به‌ویژه برای بررسی کتیبه‌های بلند مانند کتیبهٔ بیستون، که پنج ستون نوشته (چهار ستون هریک بیش از ۹۰ سطر و یک ستون ۳۶ سطر) دارد، دشواری‌های بیشتری ایجاد می‌کند. بررسی کتیبهٔ بیستون ۷۶ بند در ۵۵ صفحه از کتاب

اشمیت را اشغال کرده و، در این ۵۵ صفحه، مؤلف نه به آغاز یا پایان هر ستون اشاره کرده است و نه به سطرهای آن. فقدان واژه‌نامه‌ای نیز - که، در آن، بعد از شرح معنایی و دستوری واژه، تطابق شیوه نو با شیوه مرسوم (مثلاً DB§13Q= DB1,35) آمده باشد - مشکل پژوهنده را افزون می‌کند. بعضی صفحات یادداشت‌هایی دارند که مؤلف درباره واژه مشکوک به مأخذی ارجاع می‌دهد. ارجاع با نشانه الفبائی جمله یا واژه در کنار شماره سطر کتیبه اصلی است. در کتیبه بیستون، شماره ستون و سطر کنار هم می‌آیند؛ مثل 487 برای ستون ۴، سطر ۸۷، یا 163 برای ستون یک، سطر ۶۳ (بدون نشانه جداکننده شماره ستون از شماره سطر).

نتیجه‌گیری می‌شود که، برای واژه‌یابی و واژه‌نامه‌نویسی، روش ارجاع به سطر کتیبه اصلی با رقم از روش ارجاع به بند و اجزای آن با نشانه الفبائی بهتر است. شک نیست که حرف‌نویسی کتیبه باید با متن اصلی و، در واقع، تصویر نوشتاری آن کتیبه به خط دیگر مطابقت داشته باشد یعنی، در فارسی باستان، هر حرف میخی به یک حرف لاتینی مرسوم بین‌المللی در زبان‌شناسی تاریخی برگردانده شود و نارسایی‌ها و فرسودگی‌های خط هم با نشانه مخصوص علامت‌گذاری شود - شیوه‌ای که اشمیت در دو اثر پیشین خود با استادی به کار برده است.

اما این ناهنجاری‌های ظاهری از کیفیت پژوهش رودیگر اشمیت نمی‌کاهد. بدون شک او آخرین دیدگاه خود را درباره کتیبه‌ها و ترجمه جمله به جمله آنها می‌آورد. در بعضی از یادداشت‌ها، درباره هر نکته مشکوک و ناروشن، چه در همان جا و چه با ارجاع به دو اثر قبلی یا مقاله دیگر خود و دیگر محققان، نظر خود را اظهار می‌کند. هر چند شیوه بررسی اشمیت (۲۰۰۹) ذهن پژوهشگر را از اصل کتیبه و مراجع آن دور می‌سازد، چه بسا تقطیع بند به جمله‌های کوتاه معنادار برای درک پژوهشگران نوپا (به‌ویژه در رشته‌های دیگر) روشی ساده‌تر باشد.

پیش از اشمیت، دانشمندان دیگر، از جمله کُنت و ویسباخ، در سطح معنا و ترجمه، تقطیع کتیبه‌ها را به بند به کار برده بودند. اما اشمیت این تقطیع را نخست به آوانویسی (در دو اثر پیشین ۱۹۹۱ و ۲۰۰۰) سپس به حرف‌نویسی در کتاب مورد نظر (۲۰۰۹) گسترش داده است.

در یکی دو مورد، نوآوری اشمیت در برهم زدن شیوه مرسوم تقطیع بندها به درک معنای بند کمک می‌کند. این نوآوری در دو کتیبه DNb (آرامگاه داریوش) و XPL (لوحة مکشوف ۱۳۴۵ خشیارشا) مشهود است.

وی، در کتیبه DNb، جمله نخست بند هفت (سطرهای ۲۷-۳۲) را به آخر بند شش (سطرهای ۲۴-۲۷) منتقل ساخته که معنای کل بند را روشن‌تر ساخته است. با این جابه‌جایی، بند شش (سطرهای ۲۴-۲۸) چنین ترجمه می‌شود: «مردی که می‌کند یا می‌آورد طبق توانائی‌اش، از آن خشنود می‌شوم و برایم بس کام است و خرسندم و بسیار می‌دهم به مردان وفادار. چنین است هوش و فرمان من» (ص ۱۰۷-۱۰۸). ترجمه رساتر آن احتمالاً: «مردی که کاری انجام می‌دهد و یا (هدیه یا خبر خوبی) می‌آورد، از آن خشنود می‌شوم و باعث خرسندی بسیار من است و بسیار می‌دهم مردان وفادار را، چنین است هوش و فرمانم < > (احتمالاً: من آنچه باهوش خود درک می‌کنم به اجرای آن فرمان می‌دهم). جمله میان < > از بند هفت به بند شش افزوده شده است و معنای بند هفت تغییری نکرده است. بند هفت چنین ترجمه می‌شود: «آن‌گاه که تو عملکرد مرا ببینی یا بشنوی، چه در دربار و چه در کارزار؛ این است مهارت من افزون بر اندیشه و هوشم».

به همین شیوه، در لوحة XPL خشیارشا، که از نظر متن همانند کتیبه نام‌برده داریوش است، سطر ۳۲ به بند شش اضافه شده است. (Schmitt 2009, pp. 173-174)

در کتیبه داریوش شوش DSe، که بسیار آسیب دیده و ترجمه آن بر مبنای بازسازی چند لوحه و پاره‌لوحه فارسی باستان و عیلامی و اکدی است، ترجمه اشمیت (Ibid, pp. 126-127, § 6, F-G) با ترجمه کنت (Kent 1953, pp. 143-144) در بندهای پایانی اختلاف دارد اما با بررسی انتقادی و ترجمه شوایگر (Schweiger 1998, vol. 2, pp. 329-337) و بررسی و ترجمه استیو (Stève 1975, p. 25)<sup>۳</sup> نزدیک است. در واقع بازسازی استیو (سطرهای ۴۵-۴۹) مبنای ترجمه هر دو دانشمند است.

#### ترجمه DSe، سطرهای ۴۵-۴۹

در شوش حصار (دیوار/ دژ) دیدم ویران شده بود (بد ساخته) از (دوران) پیش ساخته شده بود (از زمان پیش درست بود)، از آن زمان تا بعد (ویران مانده بود) دیوار دیگری ساختم.

3) M.J. Stève (1974), "Inscriptions des Achéménides à Susa", *Studia Iranica*, vol. 3, f. 1.

مراد احتمالی استون این است که حصار شهر شوش، که در زمان عیلامیان پایتخت بود، بر اثر حمله آشوریان، ویران شده بود و داریوش برای شوش حصار دیگری ساخت. ترجمه کنت چنین است:

شهری به نام... با گذشتن زمان ویران شده بود و تا آن زمان تعمیر نشده، من دیوار دیگری ساختم از کتون تا آینده (که برپا باشد). (Kent 1953, pp. 142-143)

اگر نظر کنت پذیرفته شود، سه واژه جدید به فارسی باستان افزوده می‌شود:

(۱) hanatā «کهنسالی، گذشت زمان» که کنت آن را از اوستائی -hana، سنسکریت sanā «پیرمرد» در صرف بانی hanatāyā می‌گیرد (Ibid, p. 213a)؛

(۲) avagmatā «به زیرافتاده، فروافتاده» از پیشوند -ava و ریشه -gam. صفت مفعولی، حالت فاعلی مفرد مؤنث؛

(۳) akarta «ساخته نشده»، پیشوند نفی -a و صفت مفعولی karta «کرده، ساخته»، در حالت فاعلی مؤنث.

این سه واژه، که در هیچ متن دیگر فارسی باستان نیامده‌اند و هر سه برساخته‌اند، بهتر است با احتیاط در واژه‌نامه‌ها بیاید و یا حذف شود.

## منابع

- BRANDENSTEIN, W. & M. MAYRHOFER (1964), *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden.
- HINZ, W. (1973), *Neue Wege im Altpersischen*, Wiesbaden.
- KENT, R.G. (1953), *Old Persian*, New Haven.
- SCHMITT, R. (1991), *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great, Old Persian Text*, CII, Part I (text I), London.
- (2000), *The Old Persian Inscriptions of Naqsh-e Rostam and Persepolis*, CII, Part I (text II), London.
- SCHWEIGER, G. (1998), *Kritische Neuedition der Achaemenidischen Keilschriften* (in zwei bänden), Taimering.
- STÉVE, M.J. (1975), "Inscriptions des Achéménides à Susa", *St. Ir.* 4, 7-26.
- WEISSBACH, F.H. (1911), *Die Keilschriften der Achämeniden*, Leipzig.

